

ضعیفان بگویند: من قوی هستم

من بر این باورم که ما به اعترافات خوبی نیاز داریم که ما را در زندگی به جلو سوق دهد و پیوسته ما را با هویت ما در عیسی هماهنگ کند. در او ضعیف می گوید من قوی هستم و فقیر من غنی هستم. برای کارهایی که او روی صلیب انجام داد، مال من است، متشکرم. این آهنگ چنین اعترافی است. این کلمات مجموعه ای از بیانات مختلف کتاب مقدس هستند که حقایق مهمی را به ما نشان می دهند. ضعیفان بگویند: من قوی هستم! این با نگاهی به عیسی امکان پذیر است.

همه ما نقاط ضعف را می شناسیم و همچنین لحظات یا زمان های ضعیفی داریم. چقدر خوب است که برای ما مسیحیان این نباید بیانگر واقعیت نهایی زندگی باشد، بلکه واقعیت دیگری در عیسی وجود دارد که بالاتر از آن قرار دارد.

بسیاری از تجارب ضعف شخصی برای کنترل زندگی ما به خداوند است تا قدرت او در ضعف ما مؤثر باشد و ما به نیروی خود متکی نباشیم. - در آن زمان می توانیم بگوییم: "بگذار ضعیفان بگویند: من قوی هستم"

بل همچنین مراحل در زندگی خود داشت که باید کنترل خود را رها می کرد و به خدا اعتماد می کرد که ضعفی که در آن زندگی می کرد او را پایین نمی آورد و در موقعیت بدی قرار نمی داد، بلکه قدرت و فیض خدا برای دیدن او کافی بود و از طریق جلال چنین مراحل و اجازه دادن به قدرت او کار کند.

پیش از این به داستان الیاس و الیشع نبی پرداختیم. الیاس، پیامبری که خداوند به وسیله او برخی از بزرگترین معجزات آن زمان را انجام داد. او مردم را از مرگ بازگرداند، آرد و روغن را چند برابر کرد، رودخانه ای را تقسیم کرد، آتشی از بهشت فرو ریخت و خیلی چیزهای دیگر. خداوند چشمان خود را به دنیای نامرئی باز کرد: فوق العاده! ایلیا، یکی از 2 نفری که از مرگ طبیعی فرار کردند (الیاس توسط خود خدا با اربه آتشین به بهشت برده شد) و با این حال کتاب مقدس توصیف می کند که الیاس یک فرد عادی مانند ما بود. یعقوب 5:17 - الیاس فردی بود با همان...عواطف/احساسات ما

پس ایلیا یک ابر مرد نبود. لحظاتی بود که او شجاع بود. اما لحظاتی هم بود که می ترسید. زمان هایی که پنهان می شد و حتی لحظاتی که می خواست بمیرد و در بیابان از گرسنگی و تشنگی دراز بکشد. اینها به وضوح قصد خودکشی داشتند. اما این را هم می دانیم که خداوند این اجازه را نداد و سپس از طریق فرشته ای از او مراقبت کرد. بنابراین الیاس بزرگ مراحل افسردگی را پشت سر گذاشت. او هم فردی مثل ما بود.

و در اینجا می بینیم که خداوند می تواند از افراد عادی حتی افراد دارای مشکلات و نوسانات عاطفی استفاده کند، اگر نگذاریم آنها ما را کنترل کنند. خدا به ابرقهرمانان نیاز ندارد، او به افرادی مثل من و شما نیاز دارد. افرادی که شاید آگاهانه از ضعف ها و محدودیت های خود آگاه هستند و به همین دلیل نیز می دانند که تنها از طریق و با خدا می توانند همه چیز را انجام دهند.

اول قرنهای 1: 26-29 - برادران، دعوت شما را ببینید که عاقلان برحسب جسم زیاد، نیرومند و نجیب بسیاری وجود ندارند. اما خدا چیزهای احمقانه جهان را برگزیده تا خردمندان را شرمنده سازد. و خداوند ضعیفان جهان را برگزیده است تا چیزهای قوی را گیج کند. و خدا چیزهای پست دنیا و چیزهای مطرود و چیزهایی را که نیستند برگزید تا چیزهایی را که هست نابود کند تا هیچ جسمی در حضور خدا فخر نکند. - پس هرگز به خودت کوچک فکر نکن، چون خدا هم این کار را نمی کند.

اما همچنین به یاد داشته باشید که وقتی خدا چیزی را از طریق شما انجام می دهد، همه چیز از او می آید. ما به ایمان بزرگ به خدا نیاز نداریم، بلکه به ایمان به خدای بزرگ نیاز داریم! و سپس همه چیز برای همه ممکن است: مُقس 9:23 - همه چیز برای کسی که ایمان دارد ممکن است.

من خیلی با ایلیا ارتباط دارم و می دانم که اگر خدا می توانست از چنین آدم ساده ای با ضعف هایش استفاده کند، پس او هم می تواند از من استفاده کند و همه چیز را از طریق من انجام دهد. توجه: مشکلات شما مانع از این نمی شود که خداوند شما را دوست داشته باشد یا از شما استفاده نکند و از طریق شما کار کند! با این حال، خدا باید به نحوی آشفتگی در احساسات ایلیا را برطرف می کرد. ایلیا باید به مسیر درست برمی گشت. و گاهی مجبوریم. ما همیشه بلافاصله احساس خوبی نداریم.

و خدا چگونه این کار را کرد؟ خداوند ایلیس را به رویارویی جدیدی با خود در کوه هورب هدایت می کند. از فاز ترحم افسرده و خودکشی خارج شوید و به سوی ملاقاتی جدید با خدا بروید. برای این منظور خداوند او را تقویت کرد و به او گفت که از بیابان به راه بیفتد. گفت: هی پسر، دیگر برای خودت متأسف نشو. بایست و با قدرت من حرکت کن. ضعیفان بگویند: من قوی هستم! - امروز هم خدا به تو می گوید. قدرت از اوست، اما ما باید از طرز فکر و احساس معمول و فرسوده خارج شویم.

بیاید این را بخوانیم: اول پادشاهان 19: 4-8 - اما او خودش یک روز به صحرا رفت و آمد و زیر یک بوته جارو نشست. سپس آرزو کرد که بمیرد و گفت: بس است. حالا ای خداوند جانم را بگیر! چون من بهتر از پدرانم نیستم. سپس دراز کشید و زیر بوته ای به خواب رفت. و اینک فرشته ای او را لمس کرد و گفت: برخیز و بخور. و چون به بالا نگاه کرد، اینک قرص نانی که روی سنگهای داغ پخته شده بود و یک کوزه آب در نزدیکی سرش قرار داشت. و خورد و نوشید و دوباره دراز کشید. و فرشته خداوند برگشت و بار دوم آمد و او را لمس کرد و گفت: برخیز و بخور. چون مسیر برای شما خیلی دور است. سپس برخاست و خورد و نوشید و به قوت آن غذا. چهل روز و چهل شب به کوه خدا حورب رفت.

خداوند فرمود: بدوید تا به محل ملاقات برسید. من به تو قدرت می دهم، اما تو باید بلند شوی و باید حرکت کنی. قدرت می تواند به طرق مختلف به ما برسد. ما خودمان باید با ایمان عمل کنیم. قدرت می تواند از طریق دعا، از طریق ستایش، از طریق موعظه، از طریق تشویق و کمک مردم یا از طریق کار مستقیم خدا، از طریق معجزات، از طریق روایاها و بسیاری موارد دیگر حاصل شود.

گاهی ما نیز به ملاقات های جدید با خدا، تجربه های تازه و تازه، دیدگاه ها و دیدگاه های جدید، تجدید روح نیاز داریم. گاهی خدا باید ما را از شرایط آشنا و ریشه دار بیرون بیاورد - می خواهد ما را از محدودیت هایمان بیرون بیاورد و بگوید: هی، من می توانم کارها را جور دیگری انجام دهم و همچنین متفاوت هستم.

با ایلیا در واقع این گونه بود که این ملاقات جدید با خدا با نحوه شناخت او از قبل با خدا متفاوت بود، یعنی بزرگ، قوی و قدرتمند نبود. و بدین ترتیب خداوند ابتدا طوفان و زلزله و آتشی به کوه آورد، اما خداوند در آن یافت نشد.

ایلیا ممکن است به آتشی فکر می کرد که از آسمان هنگام رویارویی با کاهنان بعل در کوه کرمل دعا او اجازه می دهد آتش دوباره از بهشت فرو بریزد. این بار یک حیوان - Kg.1,10-12 کرد. در 2 قربانی مرده نیست، بلکه 102 سرباز زنده در آتش سوختند. او با این واقعیت آشنا بود که خدا می تواند در عناصر کار کند. به همین ترتیب، ایلیس دعا کرد و بهشت باران را به مدت 3 و نیم سال نگه داشت. سپس دوباره دعا کرد، باد شدیدی، طوفانی در گرفت و باران را به داخل زمین بازگرداند. اما این بار اینطور نبود. از مسیر شکسته خارج شوید، فقط در آنچه می دانید حرکت نکنید.

گاهی اوقات وقتی در زندگی با خدا گیر می‌کنیم، خوب است که از آزمایش‌ها عقب بیفتیم. چه کمکی کرد؟ خدا چگونه کار کرد؟ گاهی باید به اصل برگردی تا چیزهایی را که از دست داده بودی دوباره به دست بیاوری. اما گاهی اوقات ما نیز در خطر گم شدن در روال‌ها هستیم، فقط در مسیرهای پیموده‌شده قدم می‌زنیم و تورهای جدید و تجربه‌های جدید را از دست می‌دهیم، شاید از روی راحتی، شاید از ترس، زیرا خدا را چندان نمی‌شناسیم. اما مواقعی وجود دارد که ما فقط به چیزی تازه و بدون استفاده نیاز داریم. و خدا می‌دهد.

خدا به ایلاس اجازه داد تا تجربه ای داشته باشد که برای او تازگی داشت. او عادت داشت که خدا به شدت، با صدای بلند و قدرتمند کار کند. اما خدا اکنون به او اجازه داده است که این تجربه را داشته باشد: من همیشه درگیر همه چیزهایی که با صدای بلند و تاثیرگذار است نیستم، می‌توانم کارهای دیگری نیز انجام دهم. من نیز در زمزمه آرام و ملایم باد هستم.

با ایلیا از صدای بلند و قدرتمند به آرام و ملایم تبدیل شد. شاید برای شما دقیقاً برعکس باشد. خدا را فقط به شیوه ای آرام و آرام می‌شناسید. اما برای حرکت رو به جلو، ممکن است مجبور شوید تجربه کنید: خدا همچنین می‌تواند کاری کاملاً متفاوت انجام دهد: طوفان، زلزله و آتش - با صدای بلند، قدرتمند، قدرتمند، تا بتوانید از شیارها خارج شوید.

ما باید برای همه چیز باز باشیم. خدا می‌داند که ما به چه چیزی نیاز داریم تا ما را جلو ببریم. شخصاً می‌دانم که او دوست دارد ما را از روتین و منطقه امن ما خارج کند و دوست دارد ما را به اعماق زمین بیندازد زیرا در غیر این صورت به جایی نمی‌رسیم.

شاعر رابرت فراست زمانی گفت: دو مسیر در جنگل به من نشان داد و من مسیری را که کمتر سفر کرده بودم انتخاب کردم و این زندگی من را تغییر داد. - مسیر شکسته را ترک کنید. در روزمرگی‌ها گم نشوید، با خدا شجاع باشید و بگوئید: به ضعیفان بگو: من قوی هستم به قدرت! پروردگارم!

وقتی خدا نمی‌خواست اجازه دهد ایلیا در این وضعیت افسرده بیابانی بمیرد و به او قدرتی ماورایی داد تا بلند شود و برای ملاقاتی جدید با او حرکت کند، خدا دقیقاً می‌دانست که او برای ایلیا چه در سر دارد.

در چنین مراحل اغلب فکر می‌کنیم که خدا نمی‌تواند از ما استفاده کند، زندگی دیگر معنایی ندارد، من به این یا آن دلیل هیچ فایده ای ندارم.

اما این یک دروغ است: خدا می‌تواند و می‌خواهد و همیشه از شما استفاده خواهد کرد - اما دشمن می‌خواهد شما را با شک و تردید در خود غلبه کند. حتی اگر زمانی استراحتی باشد که خداوند به ما عطا کرده است، این استراحتی نیست که زاییده بی‌حالی و شک و تردید به خود باشد و خودمان را در آن بیندازیم. این نوع از خدا نمی‌آید.

نه، یک استراحت مقرر الهی وجود دارد تا برای گام بعدی، کار بعدی، نیرو بگیرد. این پیشرو است و ما را به جلو می‌برد. - قاطی نکنیم. تا زمانی که ما روی زمین هستیم، خداوند همیشه برای زندگی ما برنامه ای مترقی دارد.

و در مورد ایلیا هم همینطور بود. ایلیا تصمیم نگرفت کی تمام شد. خدا تصمیم گرفت کی شلیک کند. و در مورد ایلیا بهتر بود که او را از بهشت در اربه ای آتشین ببرند و به ابدیت ببرند تا اینکه در بیابان در حالت افسردگی از گرسنگی بمیرند.

و در این بین هنوز کاری برای انجام دادن وجود داشت. و دقیقاً در مورد ما اینگونه است. خدا نقشه داره!

هر نوع ضعفی هم داشته باشیم، خدا را از محبت، توانمندسازی و استفاده از شما باز نمی‌دارد.

برای ایلیا با یک رویارویی جدید و تازه با خدا آغاز شد. خدا همچنین می خواهد شما را به روشی جدید ملاقات کند - شاید کاملاً متفاوت از آنچه قبلاً او را می شناختید. و سپس او یک تکلیف دیگر برای ایلیا دارد. شما هم مفید هستید؛ او می خواهد از شما استفاده کند و از طریق شما کار کند.

چه اتفاقی افتاد؟ اول پادشاهان 13:19-18 - و واقع شد که چون ایلیا این را Horeb بعد در شنید، صورت خود را با خرقه پوشانید و بیرون رفت و در ورودی غار ایستاد. و اینک صدایی به او رسید که گفت: ایلیا اینجا چه کار می کنی؟ و او گفت: من برای یهوه خدای صباوت بسیار حسادت کرده ام. بنی اسرائیل عهد تو را ترک کردند، مذبح هایت را فرو ریختند و انبیای تو را با شمشیر کشتند. و من تنها مانده ام و «اکنون» آنها به دنبال گرفتن جان من هستند <همچنین>. آنگاه خداوند به او گفت: «برو، از بیابان بازگرد و به دمشق برو.» و چون رسیدی، حزائیل را به پادشاهی آرام مسح کن. و یهو پسر نمشی را به پادشاهی اسرائیل مسح خواهی کرد. و الیشع پسر شافاط را از ابلمهوله به جای خود مسح کن تا نبی شود. و چنین خواهد شد که هر که از شمشیر حزائیل بگریزد، یهو او را خواهد کشت. و هر که از شمشیر یهو بگریزد، الیشع او را خواهد کشت. اما من هفت هزار نفر را در اسرائیل گذاشتم، هر زانویی که به بعل تعظیم نکرده و هر دهانی که او را نبوسیده است.

خدا به او گفت: پسر، آنقدرها هم که فکر می کنی بد نیست! من را شامل نشدی این همیشه بزرگترین اشتباه ماست. ما فقط به خودمان، ضعف ها، عیب هایمان نگاه می کنیم. خدا گفت: «الیاس، در تصور خودت فکر می کنی تنها مانده ای و حالا باید هر کاری را به تنهایی انجام دهی. همه چیز برای شما خیلی زیاد است، خیلی سنگین است و شما بسیار ضعیف هستید. - اما اصلاً اینطور نیست. اولاً، شما تنها نیستید. اما 7000 مورد دیگر نیز وجود دارد. - ادراک کاذب از خود

و سپس خداوند می فرماید: ثانیاً، هنوز کاری برای انجام دادن وجود دارد و از طریق من آنقدر قوی هستید که از عهده آن برآیید. - برگرد حتی اگر زندگی تو را می ترساند. شما می توانید آن را انجام دهید، زیرا من با شما هستم. و سپس فقط آنچه را که من به شما می گویم انجام دهید، نه آنچه را که فکر می کنید باید انجام دهید، زیرا برای آنچه به شما می گویم هم قدرت و هم اختیار وجود دارد.

و ایلیا این کار را کرد، کار کرد و تأثیر خوبی داشت، خدا با او بود، او را تأیید کرد و در یک پایان پیروزمندانه او را به خانه آورد. این مسیر است و هدف همه ما همین است

پس بلند شو. از افسردگی و خودباوری خارج شوید. ضعیفان بگویند: من قوی هستم. در مسیر ملاقاتی جدید و تازه با خدا قدم بردارید